

واقعہ پارک اتابکی



پس از فتح تهران و سقوط استبداد صغیر بار دیگر نظام مشروطه در کشور استقرار یافت. ولی سرشت استبداد علیرغم این عقب نشینی موقت تغییری نیافت. کینه مستبدان نسبت به آزادی خواهان بیش از پیش افزون گشت و در این میان دشمنی بیگانگان حامی خودکامان نسبت به آزادی خواهان به ویژه مجاهدان مقیم تبریز بیش از همه بود. جلوه ای از این خشم در تلگراف سرنیکلن به سرادوار گری وزیر خارجه وقت انگلستان به چشم می خورد: «امروز بر حسب دعوت مسیو ایزولسکی به ملاقات ایشان رفتم. جناب معزی الیه اظهار داشتند که اطلاعات واصله از تبریز بیش از پیش موجب نگرانی و اضطراب خاطر است. لہذا به وزیر مختار روس در طهران تلگرافاً اطلاع داده شد که بدولت ایران اصرار نماید که بدون فوت وقت اقدامات سریعه برای مطیع کردن و جلوگیری ستارخان و باقرخان به عمل آورند و خاطر نشان نمایند که اگر در این امر کوتاهی شود دولت روس ناچار اقدام و عمل خواهد نمود.»^۱

نظیر این موضع گیری را نیز ادوارد براون در کتاب خویش منعکس ساخته است: «امیلوارم از ستایش ستارخان در تاریخ انقلاب میانه روی را پیشه خود سازید. ستارخان عنصری بی سواد، نادان، از مرده قراجه داغ و پیشه اش داد و ستد اسب و اینه اش در باره مشروطیت مادون رحیم خان بوده است.»^۲

رئیس نیا به درستی به مقایسه نظر براون و مخبرالسلطنه هدایت پرداخت و می نویسد: «بینید این نظر چقدر با نظر مخبرالسلطنه می خوانند» به سردار بهادر (پسر سردار اسعد) گفتم: به سردار اسعد بنویس در تجلیل حضرات (سردار و سالار) اندازه نگاه دارند...»^۳

دست آویز همه معارضین چه در خارج ساختن مجاهدان از تبریز و چه بعدها در جریان خلع سلاح، موضوع امنیت و اعاده نظم بود. در تلگرافی که مشاور ارشد کنسولگری روسیه در تبریز به تهران مخابره کرده، چنین آمده است: «... در موقع بی نظمی فدائیان دولتی پرم به فدائیان سترو بقر افزوده می شوند و تشخیص یکی از دیگری ممکن نیست. بی نظمی احتمالاً در یک زمان با حمله به قرارگاه های ما که دور از هم قرار دارند در باغ شمال، پاسگاه آجی چایسکی، بنک ما و جنرال کنسولگری شروع

خواهد شد...»^۴ و همودر تلگرافی دیگر می نویسد: «به تهران تلگراف می کنم، کنسول ترکیه در تأیید بی نظمی های دیروز از ستار شکایت می کرد.»^۵

در همین رابطه دو تلگراف یکی از وزیر امور خارجه روسیه و دیگری از رئیس شورای وزیران در کتاب نارنجی آمده است، که هم نشان دهند بغض آن هان نسبت به ستارخان است و هم به موضوع بی نظمی و عدم امنیت پرداخته است. جالب آن که هر دو آن ها از احتمال بروز بی نظمی سخن می گویند و نه از وجود بی نظمی، در تلگراف وزیر امور خارجه روسیه به سفیر این کشور در تهران آمده است: «با توجه به تلگراف ۲۱ فوریه [۶ مارس = ۱۵ اسفند] میللر... اشاره به تبلیغات روز افزون علیه روسیه و امکان پیدایش بی نظمی در تبریز شده است «... در ضمن به آن ها راهنمایی کنید که تنها با خلع سلاح کردن دسته ستار و باقر و اخراج آنان از تبریز می توان به نظم پایدار در آذربایجان دست یافت...»^۶

و در تلگراف رئیس شورای وزیران در این باره آمده است: «جنرال کنسول از تبریز خبر می دهد، که همکاری ترک او اطلاع درباره امکان بی نظمی در تبریز را تأیید می کند و اضافه می کند که ستار و باقر از اطاعت استاندار سرباز می زنند و اولی به نظر او غیر طبیعی است و برای کارهای وحشیانه آماده است.»^۷

در این موضع گیری، روس ها از تأیید انگلیسی ها نیز برخوردار بودند. سر جرج بارکلی وزیر مختار انگلیس در تهران در تلگرافی به وزیر امور خارجه این کشور چنین می گویند: «با کمال افتخار راپورت می دهم که یادداشتی به دولت ایران فرستاده ام و تقاضاهای وزیر مختار روس را که راجع به اخراج ستارخان و باقرخان از تبریز و خلع سلاح پیروان آن ها بوده تأیید نمودم.»^۸ اتحاد و هم آهنگی دو دولت روس و انگلیس در قبال مسائل ایران از دید عناصر آگاه زمان دور نمانده بود. در اعلامیه ای که در ۲۳ رجب ۱۳۲۸ ق منتشر شد در باب انتخاب «نواب» به سمت وزیر امور خارجه چنین آمده است: «این فقره اظهار من الشمس گردیده که امروز در عقاید سیاسی پنیکی انگلیس در باب ایران با روس ها نهایت اتحاد را دارند به هیچ وجه مخالفتی در بین آن ها نیست»^۹

ولی این دل نگرانی ها و ناراحتی های آقایان



نمایندگان دول خارجی چندان پایه و اساسی نداشت و چنان که گفته شد موضوع امنیت بهانه‌ای بیش نبود. چرا که از یک سو موضوع عدم امنیت نبود بلکه امکان و احتمال بروزی نظمی در تبریز مطرح بود و از سوی دیگر چنان که در تلگراف ذیل دیده می‌شود پس از خروج مجاهدان از تبریز و عدم حضور مسبب بی‌نظمی‌ها از دید جنرال کنسول روسیه در تبریز، باز هم عدم امنیت در شهر به چشم می‌خورد: «... با وجود این که ستار و باقر را با سختی از تبریز رانیدیم، استاندار آذربایجان برای آرامش منطقه اقدامی نمی‌کند... و به طور کلی فعال نیست و این هم به طور کلی و هم به منافع ما خسارات جدی وارد می‌کند.»^{۱۱}

موضع دولت‌سرداران و کسانی که پس از سرنگونی محمد علی شاه به مشاغل و مناصب دولتی چنگ انداخته و در حقیقت به مشروطه خود رسیده بودند نیز مشابه موضع دو دولت خارجی بود. آنان نیز نه تنها دیگر نیازی به ستار و امثال ستار نداشتند، بلکه به واقع او را سد راه خویش نیز می‌دانستند. مخبرالسلطنه در این باره می‌نویسد: «... ستارخان دعای بیشتر دارد و عادات بد، اجزای او مزاحم اهل شهرند و آسایش با وجود این دو بزرگوار مشکل به نظر می‌آید لازم بود آن‌ها را تا اردو در شهر است، روانه تهران کنیم.»^{۱۱}

ولی چنان که گفته شد، پس از خروج ستارخان هم مقامات دولتی قادر به تأمین امنیت منطقه نشدند.

به هر صورت و با هر تمهیدی بود ستارخان و یرانش از تبریز به سوی تهران رانده شدند. روز ۲۷ اسفند ۱۲۸۸ ش. اردوی مجاهدان به سوی تهران روانه شد. در میانه راه تلاش فراوانی به عمل آمد تا مانع ورود آنان به تهران شوند و به همین دلیل هنگامی که تلگرام عمده نجف مبنی بر دعوت ستارخان منتشر شد، مبه فراوانی پدید آمد که با رفتن ستارخان، برای همیشه از دست او خلاص خواهند شد. پیش از آن هم تلاشی از سوی نمایندگان تبریز به عمل آمده بود تا ستارخان را از آمدن به تهران منصرف سازند. در این باره میلر مشاور ارشد کنسولگری روسیه تلگراف زیر را به تهران ارسال داشت: «... به تهران تلگراف می‌کنم: نمایندگان تبریز که از تهران به زنجان آمده بودند، ستار و باقر را نصیحت کردند به جای تهران به کربلا بروند.»^{۱۲} هدف علمای نجف، کاهش درگیری‌ها در میان صفوف انقلابیون و کمک به تثبیت اوضاع بود، ولی ستارخان دعوت عمده نجف و همچنین توصیه نمایندگان تبریز را محترمانه رد کرد. امیر خیزی می‌نویسد: «وقتی که توجه مردم را نسبت به خودشان به آن اندازه بدیدند سردار به بنده گفت: «من بر جلالی ترویج هارا گیدیم» یعنی من این جلال را گذاشته کجا بروم.»^{۱۳}

آیا او فریفته استقبال مردم شده و نسبت به موقعیت خویش غره گشته بود و یا این که هدفش از سفر به تهران، کمک به حفظ مشروطه بود؟ این مسأله را باید در فرصتی دیگر مورد مطالعه قرار داد.

اردوی ستارخان در ۲۵ فروردین ۱۲۸۹ ش. از کرج حرکت کرد و در همان روز به تهران وارد شد. استقبال مردم از مجاهدان بی‌نظیر و چنان که می‌گویند: «تا آن روز چنان جشن و شادی در تهران دیده نشده بود»^{۱۴}

استقبال از ستارخان و مجاهدان در هنگام ورود به تهران نشانه قدرشناسی مردم از خلمتگزاران‌شان بود و شاید همان گونه که رئیس‌یا بدان اشاره کرده است «این پذیرایی‌ها و خوش آمد گویی‌ها به مذاق عده‌ای کوتاه‌بین نمی‌توانست خوش بیاید، خواهیم دید که از آزار عقبت خود کم‌بینی چگونه آتش انتقامشان شعله می‌کشد.»^{۱۵}

ستارخان در هنگام ورود به تهران اعلانی منتشر کرد. متن اعلان وی از این قرار بود:

«مخض اطلاع عموم اظهار می‌دارد که من به جز از قانون، خویش و پیوندی ندارم. خود و کسانی از جان و دن مطیع قانون هستیم. اگر یکی از کسان این جانب به خلاف معمول مصدر حرکتی بشود که مخالف با قوانین موضوعه ممکنتی باشد، مصادرا مویر بدون این که به این جانب رجوع کنند باید مقررات قانونی را در باره وی مجری دارند.»^{۱۶}

در پی ورود ستارخان و باقرخان به تهران و پس از یک ماه اقامت در منزل صاحب اختیار، پنازک تبرک و باغ عشرت‌آباد به ترتیب به عنوان محل اقامت این دو از سوی دولت تعیین شد و در اختیار آنان قرار گرفت. در این دوران اوضاع تهران به شدت بحرانی بود، فعالیت گروه‌های نظامی و دسته بندی‌های جدید، همچون انجمن احرار که از طرف ضرغام السلطنه تشکیل شده بود، دمه کار گاردهای نصرت، فاتح، محبی، فدایی و... وضعیت مرکز را هر لحظه وخیم تر می‌کرد. استفاده از اسلحه برای تصفیه حساب‌های شخصی و سیاسی به صورت پدیده‌ای طبیعی در آمده بود، به جز خودسری‌های گروه‌های مسلح، درگیری اعتدالی و دمکرات و جبهه‌گیری سیاسی این دو بر ضد هم و به ویژه درگیری نیروهای نظامی وضع را مخاطره آمیز کرده بود. دو دسته مجاهد یکی گارد فاتح از طرف انقلابیون، دیگر گارد محبی از طرف سردار محبی و اعتدالیون دانند با هم ضربت می‌نمودند.»^{۱۷}

دولت چندین بار جهت خلع سلاح عمومی اعلامیه داد. طرحی نیز از سوی سردار اسعد در کابینه سوم سپهسالار در خصوص خلع سلاح مطرح شد. نزدیک به ۳ ماه پس از اقامت ستارخان و مجاهدان در تهران، آقاسید عبدالله بهبهانی ترور شد. (۲۴ تیر ۱۲۸۹ ش.). قتل بهبهانی به دمکرات‌ها و رهبران تقی زاده نسبت داده شد و به همین سبب درگیری اعتدالیون و دمکرات‌ها به شدت بالا گرفت. «ستارخان از کشاکش اعتدال و انقلاب سخت دنگیر گردیده می‌خواست به جلوگیری بکوشد.»^{۱۸} در جریان قتل بهبهانی، ستارخان نیز به همراه دیگران در حمله به دمکرات‌ها و تقی زاده کوتاهی نکرد. به گفته ملکزاده: «سردار ملی و سالار ملی و سردار محبی و ضرغام السلطنه بختیاری و جماعتی که با آن‌ها همراه بودند در حمله به دمکرات‌ها شرکت جستند و برای ویرانی آن جماعت و سقوط

تقی زاده چیزی فروگذار نکردند.»^{۱۹}

هنوز ۱۵ روز از قتل بهبهانی نگذشته بود که میرزا علی محمدخان تربیت و سید عبدالرزاق به قتل رسیدند. ملکزاده این قتل را صریحاً به اعتدالیون نسبت داده و می نویسد: «اعتدالیون و طرفداران بهبهانی به انتقام خون آن مرحوم بر آن شدند که چند نفر از رؤسای متنفذ دمکرات ها را از میان بردارند. برای عملی کردن این منظور عده ای از مجاهدین قفقازی را که از دست سردار محیی بودند مأمور کردند.»^{۲۰}

کسروی نیز آشکارا قتل را به مجاهدان دست معزالسلطان (سردار محیی) نسبت داده است. «شب نهم مرداد ۱۲۸۹ ش. سر چهارراه مخبرالدوله چند تن از مجاهدان از دست معزالسلطان بر سر درشکه ریخته علی محمدخان و سید عبدالرزاق هر دو را با گلوله کشتند.»^{۲۱}

در جریان این قتل، حسین بیک نوروزاف که از دست معزالسلطان بود دستگیر شد و بازپرسی های فراوانی از او در نظمی به عمل آمد. ولی به جهت آن که تبعه روس بود، محاکمه وی را به دیوان محاکمات وزارت خارجه واگذار کردند.

پس از قتل تربیت، روس ها و انگلیس ها برای تصفیه حساب نهایی با مشروطه خواهان بهترین دستاویز را یافته و با عنوان نمودن عدم امنیت و لزوم ایجاد نظم در شهر قشار خود را برای خلع سلاح ستارخان و یارانش - و نه تمام مجاهدین - بار دیگر از سر گرفتند. نکته جالب آن است که دولت روسیه که این همه در جهت اعاده امنیت تلاش می کرد، در جریان بازجویی از حسین بیک نوروزاف که متهم به قتل تربیت و عبدالرزاق بود، می کوشید مسأله قتل همچنان در پرده ابهام باقی بماند. [سند شماره ۱]

طبق این سند، علی اکبر رئیس پارک بدایت از کارشکنی های نمایند سفارت روس در جریان تحقیق از نوروزاف به وزیر عدلیه شکایت برده است.

«از اولین جلسه، نماینده سفارت روس برخلاف ترتیب رفتار کرد و غالباً قاضی تحقیق را از انجام وظایف خود منع می نمود و بلاخره در جلسه اخیر اظهار داشت که بنویسد (من قدقن کردم که جواب این سؤال را ندهد) و این جوابی که ایشان (بنا به اظهار فوق) حسین بیک را از بیان آن منع کردند جواب سؤالی بود که کمال

ضرورت را برای تحقیق امر داشت و قاضی تحقیق به هیچ وجه در آن سؤال مخالفت با ترتیبات قانونی ننموده بود. در این صورت گویا تعقیب این امر با یک همچو ترتیبی بی فایده و باعث ابطال حقوق باشد.»^{۲۲}

جالب تر آن که متهم به قتل که در اختیار سفارت روس قرار داشت، پس از چندی بدون اجازه دولت و در حالی که هنوز محاکمه نشده بود آزادانه در شهر رفت و آمد کرده و بر ضد دولت دعوت و تهییج می کرده است.^{۲۳} بنا بر این موضوع عدم امنیت که آن همه بر روی آن تبلیغ می شد و بنا به اظهار پاره ای محققین حل آن بدون خونریزی امکان پذیر نبود.^{۲۴} در عین آن که مسأله ای عینی و ملموس به شمار می رفت ولی، تنها مستمسکی بیش نبود. موضوع عدم امنیت، موضوعی جدی بود که باید به گونه ای جدی حل می شد مؤلف واقعات اتفاقیه به این موضوع اشارتی صحیح دارد «فی الواقع آسایش از مردم برداشته شده هر کس هر شرارتی می خواهد می کند به اسم این که من مجاهدم»^{۲۵}

پس از قتل تربیت چنان که گفتیم، فشار بر دولت از سوی روس و انگلیس افزون گشت از «این پیش آمد هر کسی را بیم گرفت و اروپائیان به زبان آمدند... روس و انگلیس بر آن بودند که از همه مجاهدان ابزار جنگ را بگیرند و آنان را پی کار خود بفرستند»^{۲۶}

به دنبال این فشارها و با توجه به تمایلات پاره ای از دولتین، دولت مستوفی الممالک که خود محصول کشاکش های احزاب و شخصیت های سیاسی آن عصر بود، دست به کار فیصله دادن به اجرای عدم امنیت و بی نظمی شد. به همین منظور در ۲۸ رجب ۱۳۲۸ ق (۱۲ مرداد ۱۲۸۹) ۸ نفر از سران مجاهدان و انقلابیون

از سوی دولت دعوت شدند تا درباره خلع سلاح نیروهای غیر منظم به گفتگو بپردازند. پس از هفت ساعت مذاکره، سوگند نامه ای از سوی حاضرین مبنی بر توافق بر سر خلع سلاح به امضا رسید. حاضران در آن جلسه عبارت بودند از ستارخان، باقرخان، ضرغام السلطنه، سردار محیی، سردار اسعد، محمد ولی خان سپهدار اعظم، صمصام السلطنه و غلامحسین خان سردار محتشم^{۲۷} ستارخان پس از پایان مذاکرات و بازگشت از مجلس، تفصیل جریان را برای یاران خود باز گفت و از آنان خواست تا اسلحه را بر زمین بگذارند «روز پنجشنبه دوازدهم مرداد ماه چون ستارخان از مجلس بازگشت چنان که در آن جا زبان داده بود به کسان خود دستور داد که قتلگ و فشنگ خود را گرد آورده برای سپردن به دولت آماده باشند و چنین گفت: «کاری نکنید که کاسه بر سر ما بشکند.»^{۲۸} در این میان چند تن از مجاهدان از این تصمیم ابراز نگرانی کرده و اختلافات موجود را پیش کشیدند.

«کسانی از پیرامونیان، خرسندی نموده و می گفتند: با این دشمنی که ما بین شما با یفرم خان و دیگران است پس از گرفتن ابزار جنگ با شما و سالار رفتار دیگر پیش خواهند گرفت.»^{۲۹} ولی ستارخان به آنان پاسخ داد که این دولت برانگیخته خود ماست و ما نباید آن به مخالفت برخیزیم. و بدین ترتیب عزم خود را مبنی بر اجرای قانون خلع سلاح نشان داد.

فردای آن روز یعنی جمعه ستارخان بنا به دعوت خسروخان به مهرآباد رفت.^{۳۰} از سوی دیگر در همان روز ۱۲ مرداد دستوری از جانب وزارت جنگ خطاب به اداره نظمی صادر شد که بر اساس آن ضمن تعیین قیمت سلاح هایی که در دست مجاهدین بود اعلام



گردید که با متردین از این حکم برابر قانون رفتار خواهد شد. مدت تحویل سلاح نیز ۴۸ ساعت تعیین شده بود.^{۳۱}

در این میان آنچه که هیچ اشاره‌ای بدان نشده بود موضوع خود مجاهدان بود.

به هر تقدیر به دنبال علامیه نظمی و تعیین ۴۸ ساعت مهلت برای تحویل، مجاهدان رو به سوی پارک نهادند و در محل اقامت ستارخان گرد آمده و حضور سردار منی را خواستار شدند. ستارخان شب شب به محل اقامت خود بازگشت. در این جا نیز بار دیگر ناصحان اقدامات خود را آغاز کردند. ایشان با ستارخان را تشویق به خروج خود و انبادهن مجاهدان در مقابل سپاه دولتی می‌کردند و یا آن که وی را تشویق به اخراج مجاهدان می‌نمودند. هر دو شق یک معنا را می‌داد: حفظ خویشی و قربانی ساختن مجاهدان. امیرخیزی در این باره می‌نویسد: «در این موقع چند نفر از آقایان وکلای آذربایجان که از اجتماع مجاهدین در پارک مستحضر شده بودند وارد شدند و آنچه لازم گفتن بود، گفتند. مخصوصاً شیخ اسماعیل هشتودی ... گفت: سردار اجتماع مجاهدین در پارک به صلاح شما نیست...»^{۳۲} وی مجاهدین به دوره کردن ستارخان مانع خروج او شدند. پس از این واقعه فرستادگان سفارت خانه‌های عثمانی و آلمان به محل پارک رفته و خطر را برای وی بازگو کردند. ستارخان که از سوی سردار جنگ برای مذاکره دعوت شده بود، چون با ممانعت مجاهدین رو به روشد، اسماعیل امیرخیزی را به عنوان نماینده خود به نزد وی فرستاد و این دو به اتفاق برای کسب تکلیف نهایی به نزد سردار اسعد رفتند.

سردار اسعد پس از استماع گزارش وضعیت، خطاب به امیرخیزی می‌گوید: «... به ایشان بگویند... به سوگند خود وفادار باشید و از عواقب وخیم این امر که مجاهدین مسلح را به خلاف امر دولت در پارک جای داده‌اید بپرهیزید. و الا تا چند ساعت دیگر ستار می‌ماند و نه باقر نه مجاهد و نه پارک، همه با خاک یکسان خواهد شد.»^{۳۳}

امیرخیزی در مراجعت به پارک، شمه‌ای از تهدیدات سردار اسعد را برای سردار نقل کرد و خطری که مجاهدان و وی را تهدید می‌نمود بازگو نموده و بار دیگر جهت ارائه درخواست‌های آنان نزد دولت تقاضای گفتگو با رؤسای مجاهدان را

مطرح کرد.

مجاهدان خواسته‌های معلود و محدودی داشتند: تأدیة حقوق عقب افتاده و افزایش بهای تفنگ‌ها و پرداخت بهای تفنگ‌های دولتی که در دست مجاهدین بود بر طبق اسناد اداری نظمی، به موجب استنطاقاتی که مجاهدان دستگیر شده به عمل آمده است این نکته روشن می‌شود که بیشتر آنان جهت دریافت حقوق و تحویل تفنگ‌های خود به پارک مراجعت کرده بودند.^{۳۴} و افرادی همچون حسین بیگ نوروزاف و دسته او که به انگیزه‌های دیگری همچون فرار از دست نظمی به پارک رفته اندک بودند این همان بود که در اعلامیه دولت آمده بود. ستارخان نیز مقصودی جز آن نداشت. به گفته امیرخیزی، ستارخان روز شنبه یعنی روز قبل از حادثه نزدیک خود را از اظهار نگرانی برحذر داشته و آن را بی‌مورد دانسته، در این مورد گفته بود: «مگر دولت دیوانه شده است که می‌خواهد برای چند تفنگ مردم را به دهان توپ بیند. از این سخن سردار معلوم شد که وی یقین دارد کار به جنگ نخواهد کشید.»^{۳۵}

وی از آن سو، سردار اسعد، پانکونیک و ... تصمیم به یکسره کردن کار گرفته بودند کسروی در این باره می‌نویسد: «شب یکشنبه دولت بسیج جنگ می‌دهد و هر چه داشت از سواره و پیاده و پولیس و قزاق و سوارهای بختیاری که روی هم رفته دو هزار و صد و سی تن به شمار می‌رفتند برای فردا آماده می‌ساخت. گذشته از فدائیان ارمنی و مجاهدان حیدر عسواوغلی و دیگران که ... داوطلبانه آمده بودند با پولتیک رئیس قزاقخانه سکالاش کرده اندیشه خواست بودند، ولی فرماندهی به نام یفرم خان و سردار بهادر بود.» و همو در ادامه می‌افزاید: «چون روز فرار رسید همگی در میدان توپخانه گرد آمدند و با دستور فرماندهان به آهنگ پارک روانه شده پیرامون‌های آن را فرا گرفتند. نیز دو شصت تیر و دو توپ ماکزیم و یک توپ بیابانی در این گوشه و آن گوشه آماده کار گذارند.»^{۳۶}

به هر صورت اقداماتی که امیرخیزی خود مجری پاره‌ای از آنها بود نظیر گفتگو با هیأت دولت و انتقال نظرات و خواسته‌های مجاهدان، در شب یکشنبه و صبح روز یکشنبه در حال انجام بود. ما از سوی دیگر اقدام نظامی بر ضد مجاهدین توسط دولت تدارک می‌شد. امیرخیزی می‌نویسد: «مرحوم

مستوفی اسماک به قوام السلطنه وزیر جنگ دستور داد که شرحی به جناب سردار ملی و سالار ملی نوشته از خدمت و زحمات ایشان سپاسگزاری نموده و سپس این سه فقره را که مذاکره شد صریحاً در آن درج کنند... هم خود و هم مستوفی معذ کرده به بنده دادند. و مرحوم میرزا غفارخان زبوزی و مرآةالسلطان را هم معین کردند که با بنده به پارک رفته اسلحه مجاهدین را تحویل بگیرند. چون وارد پارک شدیم سردار و سالار هر دو از بنده قدرشناسی کردند و اطاق دم در ورودی را برای تحویل اسلحه تخصص دادند و آقای یکانی را هم معین کردند که اخذ و تحویل سلاح تحت نظر ایشان باشد... هنوز پنج شش تفنگ تحویل گرفته نشده بود که ناگه در خارج هیاهویی بسند شد. من از اتاق بیرون آمدم دیدم شخصی که فینه در سردار مردم را به مخالفت برمی‌انگیزد وی می‌گوید چرا دولت برای تفنگ‌های سه تیر قیمت معین نکرده... و مجاهدین هم یکباره فریاد برآوردند: زنده باد دولت عثمانی و در این حبص و بیص صدای تیری هم بست شد.»^{۳۷}

این نکته که درگیری پس از شروع تحویل اسلحه شروع شده است و اسناد موجود نیز آن را تأیید می‌کنند، مؤید آنست که مجاهدین قصد درگیری نداشته‌اند و الا از پیش تدارک دفاع و سنگر بندی را کرده بودند.

آقا بلاخان سرتیب از افراد سالار ملی جریان رفتن باقرخان و هیجده تن از یارانش را چنین توضیح می‌دهد: «روز یکشنبه دو ساعت و نیم به ظهر مانده در عشرت‌آباد بودیم که سردار تلفون کرده ما را خواستند به پارک برای تحویل دادن اسلحه. هفتده هیجده نفر با سالار سوار شدیم به پارک برویم. قریب یک ساعتی با سردار گفتگو کردند»^{۳۸} سرانجام درگیری آغاز شد. چه کسی درگیری را آغاز کرد؟ این موضوع محل اختلاف است مورخینی همچون کسروی، شروع درگیری را به دنبال تیراندازی توسط قوای دولتی می‌دانند. در حالی که دیگران نظری خلاف این را عنوان می‌کنند.

موضوع مهم آن بود که ستارخان راضی به درگیری نبود. این موضوع از مواردی که در پیش برشمردیم و همچنین از سایر برخوردهای وی برمی‌آید: «آقای یکانی می‌گوید [ستارخان در مورد قتل تربیت] هیچ گونه اطلاعی نداشت و

چون کشندگان می خواستند به او پناهانده شوند نپذیرفت.» و می افزاید: «من ایستاده بودم... آقا بالا نزدیک آمده به گوش سردار سخن گفت. سردار آشکاره پاسخ داد: من از این کار آگاهی ندارم و هر گاه دولت شما را بخواند گرفته به دست او می سپارم. می خواهید بمانید، می خواهید بروید...»^{۴۰}



در مورد تمایل دولت به درگیری نیز شاهد دلیلی متقن در دست نیست جز آن که کسروی می گوید: «مستوفی نخست وزیر و بسیاری از وزراء از دسته انقلابی ها بوده و کینه چهارتن سردار (ستارخان، باقرخان، ضرغام السلطنه و معزالسلطان) را به خاطر قتل علی محمد خان در دل داشتند. همچنین سردار اسعد و یغره خان و حیدر عمواغلی...»^{۴۱}

نظرو استنباط کسروی تا چه حد می تواند صحیح باشد؟ پاسخ این سؤال کمی دشوار است. حداقل در مورد فردی نظیر مستوفی، چنان که از سابق و مواضع او برمی آید محل تردید است. ولی در درون کابینه و نیز درون هیأت حاکمه، کسانی وجود داشتند که همچون دوز خارجی برای رسیدن چنین زمانی لحظه شماری می کردند. پس از برخاستن صدای تیر درگیری آغاز شد. در ابتدا ستارخان سعی در خاموش ساختن درگیری کرد «بعد درز بستند و از طرف دولت بندی شلیک گذاشتند و سردار و سالار فریاد می کردند که کسی

تیر نیندازد»^{۴۲} و همچنین: «سالار و سردار خودشان و همه ماها تقریباً چهل و پنج نفر آنجا بودیم و اتصالاً سالار و سردار قنغن می کردند که تیر نیندازند.»^{۴۳}

مدت درگیری چندان به طول نینجامید و جنگ که یک ساعت و نیم از ظهر گذشته آغاز شده بود تا ساعت ۸ شب به پایان خود نزدیک شد. مجاهدین در عرض کمتر از نیم روز شکست را پذیرا شده و بختیاریان و سواران دولتی با آتش زدن در پارک به داخل هجوم آوردند. ستارخان از ناحیه پا گلوله خورد و تعدادی از دو طرف کشته و مجروح شدند در باره آمار تلفات در کتاب آبی آمده است: «... تلفات طرفین از قرار مذکور از طرف قشون دولت هفت نفر مقتول و بیست و سه نفر مجروح - از طرف مجاهدین ۱۸ نفر مقتول و ۴۰ نفر مجروح اند.»^{۴۴}

پس از تصرف پارک، بختیاریان به غارت پارک پرداختند. آنان که برای ایجاد امنیت به پارک هجوم آورده بودند، پس از اتمام ماموریت خود، و خلع سلاح مجاهدان، آنچه را که متعلق به مجاهدان بود به بغما بردند. متن زیر عرض حال عبادالله خان، سرتیپ صاین قلعه و از همراهان ستارخان است که به مجلس شورای ملی نگاهشته است:

«... تشفاً در مسأله پارک افتاد چاکرا را هم در جزو آن ها قریب ششصد تومان از قبیل اسب و پول و نقه و لباس چاکرا برده و خودم را در نظمی یک ماه حبس کرده اند... علاقتی که در افشار داریم در این شلوغی سالار مظفر خواب کرده آنچه که از او باقی مانده بود در پارک غارت شده»^{۴۵} حسین بیگ نوروزاف هم در باز جویی های خود ادعا کرده است: «... وقتی که داخل باغ شدند بنده ایستاده بودم نزدیکی در باغ دو نفر ارمنی رسیدند و به من تفنگ کشیدند... موزر مرا گرفتند و جیب بغلی داشتم از جیبم یک کیف با دو تیره عثمانی که نه تومان قیمتش بود و شش اشرفی یازده تومان و یک قران و سیصد و نود و پنج تومان اسکنداس و... بود، ربودند.

در همین رابطه و برخلاف گزارش مارلینگ به وزارت خارجه انگلیس که می نویسد: «این مسأله خیلی مهم و جالب بوده که این بختیاری ها در خانه های مجاور و در خود باغ غارت چندانی نکرده اند.»^{۴۶}

بختیاریان در داخل و خارج پارک به غارت

پرداختند. از جمله مکان هایی که بختیاریان و دیگر سواران دولتی مورد نهب و غارت قرار دادند منزل چند تن تبعه روس و از جمله منزل اسمیرنف معلم شاه بوده است سند شماره ۱۰ یاده داشت سفارت روسیه به وزارت امور خارجه ایران در مورد پرداخت خسارات وارده است.

یادداشت دولت روسیه، دولت و مجلس را به تکلیف واداشت و در این رابطه دو هزار و پانصد و چهل تومان بابت خسارات وارده به شخص آقای اسمیرنف و دو هزار تومان بابت خسارات ۴ نفر دیگر از اتباع روس پرداخت نمودند. سند شماره ۱۱ نامه محتشم السلطنه وزیر امور خارجه به وزارت مالیه در مورد پرداخت خسارات وارده به اسمیرنف است.

علیرغم آن که خلع سلاح مجاهدان از اصل، محل اشکال بود ولی نکته قابل تأمل آن بود که این تنها مجاهدان و هواداران ستارخان بودند که خلع سلاح شدند. به جز یاران ستارخان تنها تعدادی از افراد سردار محیی همچون حسین بیگ نوروزاف و افرادی که به پارک رفته بودند در زمره دستگیر شدگان بودند و دیگران از جمله خود سردار محیی که به سفارت عثمانی پناهنده شده بود، ضرغام السلطنه که با افرادی به حضرت عبدالعظیم رفته بود و سواران بختیاری تحت این عنوان که سواران مطیعند خلع سلاح نشدند. در این باره دولت آبادی می نویسد: «شب پیش از واقعه... عبدالحمین خان سردار محیی که یکی از مؤسسين این فتنه است از شهر خارج شده در سفارت بیلاقی دولت عثمانی در شمیران متحصن می شود ضرغام السلطنه بختیاری از تهران خارج شده در کهریزک دوفرسخی تهران اقامت می کند.»^{۴۷}

سواران بختیاری نیز به عنوان این که سواران مطیعند^{۴۸} مشمول این حکم نشدند و در عداد سربازان دولتی درآمدند و حتی مأمور اجرای حکم خلع سلاح مجاهدین نیز شدند.

بختیاری ها تا مدت ها بعد از این هم یعنی تا زمان روی کار آمدن رضاخان و سرکوب ایلات و عشایر هنوز مسلح و عامل اجرای بسیاری از قراردادهای بودند، از جمله آن ها می توان به عنوان نمونه به قرار داد حفاظت از لوله ها و مناطق نفتی میان بختیاری ها و دولت انگلیس اشاره کرد. گویی بعد از خلع سلاح ستارخان دولتیان مسأله امنیت و سلاح نیروهای غیر انتظامی و غیر منظم

از خاطرشان رفته بود.

به هر رو در ۱۵ مرداد ۱۳۸۹ ش. ماجرا به پایان رسید تعدی از مجاهدان کشته و مجروح و گروه زیادی از آنان دستگیر شدند. خسارات روس‌ها نیز چندان که اشاره شد، پرداخت گردید. ولی همان دوتیائی که این قدر برای پرداخت خسارات اتباع دولت روس به تکبیر فتنه بودند و می‌گفتند: «از هر محلی که ممکن است حواله این وجه را عاجلاً صادر فرمائید.»^{۱۱}

مجاهدان را به حال خویش و گذاشتند. گروهی از مجاهدان تا مدت‌ها در زندان بودند و به تدریج بازجویی، محاکمه و آزاد شدند. آنان بدین وسیله بدانش خدمات خود را از دشمنان آزادی و هواداران استبداد دریافت کردند. در این باره ملکزاده می‌نویسد: «شاید کمتر شنیده شده باشد که جماعتی پس از موفقیت و کامیابی در راه آزادی به روز سیاه مجاهدین برآید مبتلا شده باشند... پس از خاتمه جنگ پازک و خلع سلاح کلیه مجاهدین این بد بخت‌ها به روزی افتادند که قلم از نوشتن آن شرم دارد... عده‌ای از مجاهدین به کمال تأسف به گدایی و تکدی افتادند...»^{۱۲}

گفتار ملکزاده را اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران تأیید می‌نماید. سند شماره ۱۲ که به عنوان نمونه‌ای از اسناد موجود ارائه می‌گردد عریضه ۵۰ نفر از افسرد ستارخان و مجاهدین راه آزادی است که به تشریح حال خود پرداخته و از مجلس شورای ملی تقاضای رسیدگی کرده‌اند.

سند شماره ۱

[اداره مدعی العموم به وزارت عدلیه ۹ رمضان ۱۳۲۸]

وزارت عدلیه اعظم، نمره ۱۸۴۴، مورخه ۹ شهر رمضان ۱۳۲۸، سواد شرحی است که از اداره مدعی العموم رسیده است.

مقام منبع وزارت - برای استنطاق و محاکمه نوروزاف چنین جلسه در محاکمه وزارت امور خارجه حاضر شده و آقا میرزا احمدخان قاضی تحقیق مشارالیه را استنطاق کرد.

ولی از اولین جلسه نماینده سفارت روس بر خلاف ترتیب رفته رفته کرده وغالباً قاضی تحقیق را از انجام وظایف خود منع می‌نمود و بلاخره در جلسه اخیر اظهار داشت که بنویسد (من خدغن کردم

که جواب این سؤال را ندهند) و این جوابی که ایشان (بنابر اظهار خود) حسین بیک را از بیان آن منع کردند جواب سنوالی بوده که کمال ضرورت را برای تحقیق امر داشت و قاضی تحقیق به هیچ وجه در آن سؤال مخالفت با ترتیبات قانونی ننموده بود. در این صورت گویا تعقیب این امر با یک همچو ترتیبی بکنی بی فایده و باعث ابطال حقوق باشد اگر فوراً از طرف وزارت جلوگیری از این قبیل مداخلات نمایند سفارت شود اداره مدعی عمومی این امر را تعقیب خواهد کرد و الاً اقدام بی نتیجه را اصلاح نمی‌داند (رئیس پازک بدایت علی اکبر)

(محل مهر اداره مدعی عمومی) سواد مطابق اصل است. [مهر] کابینه عدلیه ۱۳۲۸ دایره تحریرات مرکزی

سند شماره ۲

[سفارت روس به وزارت امور خارجه ۱۴ شوال ۱۳۲۸]

وزارت امور خارجه، اداره محاکمات، نمره ۵۴۰۳/۱۱۳۳، بتاريخ ۱۴ شهر شوال ۱۳۲۸ در خصوص حسین بیک نوروزاف کرازا از سفارت محترمه بوزارت خارجه اطمینان داده شده است که در حبس است حال از قرار رپورت قطعی که از اداره نظیمه بوزارت خارجه رسیده است روز یکشنبه ۱۲ شهر حال در خیابان ناصریه مردم را بفته و فساد و شورش بر ضد دولت دعوت و تهییج می‌کرده بنا بر [...] اولیای دولت علیه استنطاق او را در محکمه خواستار می‌باشند و پس از ثبوت حکم مجازات او داده شود.

عقبلی [امضا]

ابوالضیا امروز صبح آمده رپورت می‌داد که حسین بیک نوروزاف را دیده بودند دیروز در دکان پیراهن دوز محاذی دارالفنون پیراهن می‌خریده است و اظهار داشته است که استنطاق تمام شده مرخص شده‌ام و با آن شخصی که او را دیده است (آدم حیدرخان) دست به یخه شده است به بهانه اینکه او را تفتیش کند حربه همراه نداشته باشد. چون مشارالیه اصرار کرد که این رپورت را امروز بعرض برسانم بدین جهت تصنیع داد.

سند شماره ۳

اداره نظیمه سواد رپورت تحقیق که از هیئت مستظفه داده شده به تاریخ ۸ شعبان ۱۳۲۸

نمره ۹۴۷۰ به تاریخ ۱۴ شهر رمضان

کریلانی عبدالله نام مجاهد که جزو مقصرین پازک است استنطاق و تحقیقات شده اظهار می‌دارد که من از مجاهدین دسته رجب خان هستم همان روزی که مجاهدین به پازک می‌رفتند از طرف میرزا جعفر خان نماینده هیئت مجاهدین به دسته رجب خان پیام رسید که اسلحه‌های خودشان را بردارند به دست پازک بروند که در آنجا حقوق عقب مانده مجاهدین را خواهند داد من هم به خیال اخذ حقوق با دسته رجب خان که بیست و چهار نفر بودند همراه شده به پازک رفتم این مدت که در پازک بودیم من تنها در پازک کنار استخر و حوضها گردش می‌کردم هیچ منتفقت نشدم که سایر مجاهدین مقصودشان به حقوق نیست و خیال اشتیاش را دارند چنانچه می‌دانستم به هر صوری بود خود را از پازک خارج می‌کردم تا آن ساعت که شلیک شد بنده مقصود دیگران را نمی‌دانستم تمام خیالم گرفتن حقوق بود حتی سفر و مأمورین نظیمه هم که پیش سردار ملی آمدند بنده نظیمه که از چه قبیل مذکوره و گفتگو میان ایشان شد که پیش سردار منی آمدند تا زمانی که از برای گرفتن اسلحه به پازک ریختم بعد از تسلیم شدن مجاهدین بیست و دو تومان نقد یک ساعت و کمربند بنده را دو نفر پلیس و دو نفر بختیاری از بنده عنفاً گرفتند ابدأ بنده تقصیری ندارم برای اینکه نمی‌دانستم اصل مقصد سایرین چیست والا داخل نمی‌شدم.

سواد مطابق اصل است که در اطاق محقق

استنطاق شد احمد صفا

سواد مطابق اصل است [امضاء: ناخوانا]

سواد مطابق اصل است نیر همایون

سند شماره ۴

اداره نظیمه سواد رپورت هیئت مستظفه مورخه شب ۱۴ نمره ۱۳۷۳، نمره ۹۴۹۵ در تاریخ شب ۱۵ شهر رمضان ۱۳۲۸

محمد سعید پسر سلیمان کردستانی استنطاق شده خلاصه تقریر مشارالیه بدین قرار است روز یکشنبه کاضم نام مجاهد به من گفت که در پازک به مجاهدین پول می‌دهند و هر کس که می‌خواهد به ولایت خودش برود خرجی می‌دهند من هم یک قبضه شش‌لوا داشتم با پنجاه عدد فشنگ او را برداشته و رفتم به پازک و در اطاق

پارک گرفته و خوابیدیم تا ورود بختیارها در این خصوص از اسداله خان تحقیق شده مشارالیه تصدیق می نماید که مصدر شرارتی نبوده.

از سر کمیسری احمد صفا نیرهایون شرح فوق خلاصه تقریرات محمد سعید است و آقا میرزا یونس خان منشی از اسداله خان تحقیق کرده اند
عربی
سواد مطابق اصل است [امضاء: ناخوانا]

سند شماره ۵

به مقام منبع وزارت جلیله داخله دام اجلاله
العالی عرض می شود

حسین آقای بنا مجاهد یک ماه قبل از اتفاق پارک اسلحه خود را به حسین بیک رئیس دسته خود تحویل داده و برای اخذ حقوق به پارک رفته گرفتار می شود مدتی است حبس می باشد استنطاقهای متعدد و مکرر از او شده است به موجب نوشته اطاق تحقیق نظمی که از لحاظ انور مبارک می گذرد بی تقصیری او ثابت است ولی برای ادعای آقای مکرم الدوله که در محاکمات عسگریه رسیدگی شده و از محاکمات رجوع به محضر شرع نموده اند دو سه او را هم اداره نظمی از محاکمات عسگریه خواسته اند محاکمات هم اطلاعات و تحقیقات خود را به اداره نظمی فرستادند به موجب قرار داد باید در محضر شرع گفتگوی مکرم الدوله را حسین آقا بکنند آن ایراد هم رفع شده و باید او را مرخص نمایند امروزه کمیته دعاگو نظمی می گوید باید وزارت داخله اذن مرخص او را بدهد حضرت اقدس والا را به حق خامس آل عبا (ص) قسم می دهم بر عیال و اطفال او ترحم نموده اذن مرخصی آقا را دستخط نموده یک مشت عیال حسین آقا دعاگوی وجود مبارک اشرف الدعاء
[امضاء: ناخوانا]

سند شماره ۶

[سواد استنطاق آقا میرزا آقا بالاخان سرتیپ آدم سردار ملی ۱۶ شعبان ۱۳۲۸]
وزارت داخله، مورخه ۱۶ شعبان ۱۳۲۸

(س) اسم شما چیست و کجایی هستید و شغل شما چیست و منزل شما کجاست (ج) اسم من میرزا آقا بالاخان و خودم تیریزی هستم و شغلم سرتیپی در خلعت سالار ملی و پسر حسنخان هستم و منزل عشرت آباد پیش سالار ملی

(س) جهت رفتن شما در پارک حصول این اقدامات چه بود (ج) روز یکشنبه دو ساعت و نیم بظهر مانند در عشرت آباد بودیم که سردار تلفون کرده ما را خواستند پارک برای تحویل دادن اسلحه هفتنه هیجده نفر با سالار سوار شدیم که پارک برویم قریب یکساعت با سردار گفتگو کردند بعد فهمیدیم چه طور شد بعد سفیر آلمان آمد ورقه آوردند که رقم آنها را از طرف نظمی معین کرده بودند خواندند و اغلب از مجاهدین اسلحه دولتی داشتند می دادند و آنهایی که مال شخصی خودشان بود چون گرانتر خریده بودند راضی نمی شدند سفیر آلمان قرار داد که یک مصدقی از بازار بیاورند و در حضور او به مظنه بازار قیمت کنند چند نفری هم از مجاهدین اسلحه دولتی را دادند بعد ما دیدیم که چند نفر از کسبه خواستند داخل پارک بشوند پلیس و ژاندارم مانع شده آنها گریختند آن پلیس و ژاندارم چند تیر عقب آنها خالی کردند یکی از گلوله آمده و در پارک بیای آدم برادر زاده سردار خورد آنوقت از طرف مجاهدین نیز چند تیری بطرف ژاندارمها انداختند بعد در را بستند و از طرف دولت بنای شلیک گذاشتند و سردار و سالار فریاد می کردند کسی تیر نیندازد و کسی هم تیر نینداخت.

(س) در وقتیکه این حضرات کسبه رو به پارک می آمدند و شروع به تیر انداختن شد چه قدر به غروب داشتند

(ج) تقریباً نیم ساعت از ظهر گذشته بود (س) از قراریکه می گویند تا آنوقت سفیر آلمان آنجا بوده است در اینصورت چه طور از طرف دولت پارک تیر اندازی می شود (ج) خیر آنها رفته بودند که مصدق بیورند (س) در این دو مرتبه که از طرف نظمی و وزارت مالیه و مجلس مامورین آمده و وجه آورده بودند برای دادن به مجاهدین و گرفتن اسلحه و سردار و سالار هم به آنها سپرده بودند که اسلحه را داده پول بگیرید کی مانع از اجرای خیال [....] مجاهدین بود (ج) چون همیشه باید پهنوی سردار و سالار باشم در آنوقت ندانستیم که تحریک و ممانعت از طرف کسی بود (س) شما فرمودید که سالار و سردار قدغن نمودند که کسی تیر خالی نکند و مردم قبول کرده و خالی نکردند پس در اینصورت مقتولین دولت را کی زده و کشت (ج) چون ما را از چهار طرف توپ بسته و محاصره کرده بودند لابد تیرهایی که از یکطرف بطرف ما خالی می شد از ما رد شده بانطرف

می خورد (س) شما یقین دارید که از طرف پارک کسی تیر نینداخته و کسی را زده اند (ج) عرض کردم که من در خدمت سالار بودم و از بیرون خبر نداشتم (س) وقتی که با سالار شما وارد شنید او رؤسای مجاهدین کی ها آنجا نطق میکردند (ج) من کسی را ندیدم (س) خود شما هیچ تیر خالی کردید (ج) چون سردار و سالار قدغن کرده بودند ممکن نبود که یکی از ماها تیر خالی کنند (س) اگر سواددار [ید] شما ورقه استنطاق بخط خودتان امضاء کنید (از قراریکه سؤال و جواب شده همه اینها صحیح است خادم ملت آقا بالا خان سرتیپ ملی)

سند شماره ۷

وزارت داخله سواد استنطاق اسد آقای تیریزی
آدم سالار ملی مورخه ۱۶ شعبان ۱۳۲۸

(س) اسم شما چیست و کجایی هستید و شغل شما چیست و منزلتان کجا است
(ج) اسم بنده اسد آقا و خودم تیریزی هستم پسر عباس بیگ و شغلم مجاهد و از خویشان سالار هستم و منزلتان در عشرت آباد بود
(س) چه شد که شما به پارک رفتید و در چه روزی رفتید

(ج) روز یکشنبه یک ساعت به ظهر مانده سردار به سالار تلفن کردند بیائید اینجا ملاقات کنیم بعد از اینکه دو سه مرتبه تلفن کردند با هدفه هیجده نفر سوار شدند و مسلح رفته داخل پارک شدیم و رفتیم در تالار به نهار خوردن بعد سفیر آلمان آمد در توی همان اطاق بعد سفیر عثمانی آمد دم در پارک و اینها را صدا کرد دم دری که به سمت مدرسه روبری.... پارک ارباب جمشید است و در اینجا قریب هفت هشت ده تا هم از تفنگها جمع کردند پهنوی سفیرها محمدقلی خان این چند تفنگ را جمع بعد چون سردار حال نداشت با سالار رفتند به عمارت عقب و ما را در آنجا جمع کرده قدغن نمودند که اگر یک نفر تفنگ در کند پدرش را در می آریم و ما را در آنجا نگاهداشتند.
(س) نمایندگان سفرا آنجا بودند که سردار و سالار رفتند یا بعد از رفتن سفرا اینها رفتند اصل: تلفون

(ج) بله سفرا هنوز آنجا بودند که اینها رفتند حیاض عقبی

(س) نمایندگان دولت و مامورین نظمی که آنجا آمدند آیا پهنوی سردار و سالار هم آمدند که



فرموده زیاده از این درد سر ندهم امیدوارم انشالله بعد از ملاحظه عرایض چاکر در حق چاکریک مرحمتی بشود زیاده جرات است.

سند شماره ۹

[یادداشت سفارت روس به وزارت امور خارجه ۲۰ رمضان ۱۳۲۸]

سفارت دولت فوشوکت امپراطوری روسیه مقیم در بر ایران، نمره ۳۸۷، مورخه ۲۰ رمضان ۱۳۲۸ یادداشت سفارت احتراماً در جواب مراسله محترمه شخص جناب آقای وزیر امور خارجه مورخه ۱۷ شهر حال نمره ۳۶۶۵ راجع به اموال منهبویه اتباع روس در واقعه پارک مرحوم اتابک که بجناب وزیر مختار مرقوم داشته بودند زحمت افزا است که صورت خسارت وارده باتباع روس مشارالیه غیر او میوسمیرنوف که در ایران نیست سابقاً بان وزارت جلیله خارجه ارسال گردیده و جناب وزیر مختار به هیچ وجه نمی توانند داخل در تقویم اموال منهبویه آنها بشوند همان غارت و نهب خانه های اتباع روس مزبوره دولت علیه را ملزم میدارد که بدون هیچ مذاکره دیگر غرامت خسارت وارده بانها را بپردازند زیاد زحمت افزا نمی شود.

[مهر] سفارت روس [امضا.....]

سند شماره ۱۰

[وزارت امور خارجه به وزارت مالیه - ۲۴ رمضان ۱۳۲۸]
وزارت امور خارجه - اداره محاکمات -

چه قدر از شب می گذرد.

(س) در این موقعی که شما و سردارین توی حیاط بودید سایر وکلاء و مجاهدین کجا بودند.

(ج) آنها در آن یکی حیاط بودند و گاهی سر دسته می آمدند بهلولی ما و می گفتند به ما علاجی بکنید اینها می گفتند به ما رس نازد ما که یغی نیستیم.

(س) از وقتی که سردار و سالار ده در بودند و ما مورین همه آمدند که اسلحه را بگیرند چه اشخاصی مانع تسلیم کردن اسلحه بودند و نطقهای مهیج می کردند.

(ج) چون من تازه از مشهد آمده و کسی را نمی شناختم ملتفت اینها نشدم.

(س) سواد دارید که این ورقه را می بینید.

(ج) نه خیر سواد ندارم و مهرم را بردند و پای ورقه به انگشت خودم نشانه می زدم.

سند شماره ۸

مجلس شورای ملی، سواد عرض حال عبادالله خان سرتیپ صاین قلعه آذربایجان، نمره ۹۱۲۲ مورخه ۲۵ شوال ۱۳۲۸

وزارت داخله چاکر تا به حال در راه مشروطه تقریباً ده هزار تومان متضرر و شده و یکی هم از تعدیات ظلم سالار مظفر حاکم افشار صاین قلعه البته تمام امراء دولت از حساب او مسوق هستند که تمام افشار را آتش زده است و موجب دیوانی چند ساله چاکران قطع کرده است چاکر از دست او به تبریز از تبریز هم با سردار ملی به تهران آمده به امینواری آنکه مجلس مقدس به عرایض چاکر رسیدگی و رفع ظلم خواهند فرمود و به واسطه آنکه صلحه هائی که در راه مشروطه کشیده ام بی بهره شده و موجب سابق چاکر را بر قرار خواهند فرمود اگر صلحه های خود را شرح دهم دو ورق کاغذ نخواهد گرفت اتفاقاً که مسئله پارک افتاد چاکر را هم در جزو آنها قریب ششصد تومان از قبیل اسب و پول نقد و لباس چاکر را برده و خودم در نظمی یک ماه حبس کرده اند الان چاکر معطل و سرگردان مانده نمی دانم کدام درد خود را حضور مبارک برسانم علاقه جانی که در افشار داریم در این شلغی سالار مظفر خراب کرده آنچه که از او باقی مانده بود در پارک غارت شده الساعه برای یک دینار خودم و چند نفر نوکره معطل مانده از انصاف دور است استدعا دارم در خصوص غارت تکلیف چاکر را معین

پولها را داده و اسحه را تحویل بگیرند یا نه

(ج) در همان وقتی که دم در بودیم و نمایندگان سفرا آمدند آنجا بودند و آمدند آنجا گفتند که ما آمده ایم که پنج تیره ماوزر را بپوش را داده و تحویل بگیریم و سه تیره هم مال دولت است سالار و سردار و نمایندگان گفتند که خواهش می کنیم به هر کدام پنج تومان اضافه بکنید تا تسلیم کنند و اینها هم راضی شدند ما مورین رفتند جواب نیاوردند ما رفتیم به قهوه خانه برای چای خوردن وقتی که دو مرتبه ما مورین برگشتند نمی دانم که چه قرار گذاشتند.

(س) چه وقت صدای تیر بلند شد و از کدام طرف شروع شد.

(ج) جواب یک ساعت و نیم تقریباً از ظهر گذشته بود که ما هم [در] حیاط اندرون بودیم صدای تشنگی بلند شد که نفهمیدیم از کدام طرف بود شروع به شیک شد.

(س) در وقتی که بنای تیراندازی شد توی آن حیاط اندرون چند نفر بودند و خود سردار و سالار آنجا بودند یا خیر.

(ج) سالار و سردار خودشان و همه ما تقریباً چهل و پنجاه نفر بودیم و اتصالاً سالار و سردار قدمن می کردند که تیر نیندازید.

(س) تا چه ساعتی سردار و سالار و شاهها آنجا بودید که بیرون نیامدید.

(ج) تا یک ساعت به غروب مانده آنجا بودیم آن وقت سردار کاغذی به سردار به در نوشته و به حاجی اسمعیل دادند که بفرستند کاغذ را فرستاد تا یک ساعت از شب رفته آن وقت یک نفر بختیاری روی یک تکه مقوا نوشته آورده آن وقت گفتند ما همه برادریم آن وقت سردار و سالار رفتند پیش سردار بهادر و قلیچ خان و آشوب آدهای میویفرم خان به ما گفتند که شما همین جا باشید بعد بختیارها اسلحه ما را گرفته تفنگهای من و جعفرخان همقطار مرا بته و بردند پیش سردار بهادر ما را به نظمی آوردند.

(س) در این صورت که شما می گوئید پای سردار از کجا گلوله خورد.

(ج) ما از تیر خوردن سردار اطلاع پیدا نکردیم.

(س) از قراری که شما می گوئید یک ساعت از شب رفته دعوا تمام شد در حالتی که تا ساعت سه و چهار از شب رفته صدای توپ و تفنگ می آمد.

(ج) ما که ساعت نداشتیم و نمی دانستیم که

وزارت جلیله مالیه. نسبت به خسارات و نهب اموالی که از تبعه روس در واقعه پارک اتابک وارد آورده چندین یادداشت از سفارت روس به وزارت خارجه رسیده و چندین جواب نوشته شده است. سواد دو فقره از آن یادداشتها را که اخیراً رسیده لفاً ملاحظه خواهید فرمود وزارت خارجه با وصول این یادداشت اخیر و ملاحظاتی که در میان است تصویب می نماید که این دو هزار تومان از طرف دولت داده شود و از آن وزارت جلیله تقنا می نماید از هر مخلی که ممکن است حواله این وجه را عاجلاً صادر فرمایند که برای سفارت روس فرستاده شود. به بعضی ملاحظات ابدأ مناسب و مقتضی نیست این مساله تاخیر بیفتد و عنوان خسارت خانه های تبعه روس در قضیه پارک بیش از این مطرح [و] مذاکره شود.

امضاء: مشارالملك

حسینقلی

سند شماره ۱۱

[مجلس شورای ملی به وزارت داخله ۱۴ شوال ۱۳۲۸]

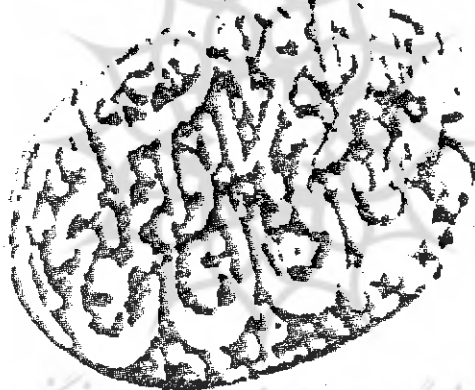
مجلس شورای ملی، نمره ۸۸۰۹، مورخه ۱۴ شوال ۱۳۲۸، سواد عرض حال سواران و همراهان آقای سردار ملی

به ساحت مقدس دارالشورای کبرای ملی
شیدالله ارکانه

این فداان ملت قریب پنجاه نفر که به همراهی حضرت سردار ملی به طهران آمده ایم گمان نمی کنیم که از ورود الی امروز حرکتی که موجب انزجار خاطر دولت و ملت بوده باشد از ما به عرصه بروز و حضور رسیده باشد. قریب سی کرور ملت ایران به علاوه اروپائیان شاهد حال این فداان ملت است که به چه اندازه زحمات کشیده و خلعات نموده ایم. نمی دانیم چه سبب شد که این قسم موجب همه گونه بی مرحمتی های دولت و ملت واقع شدیم مثل است مشهور که ایرانیان فراموش کار هستند آیا ما بیچارگان غارت زدگان چه گناهی کرده ایم و چه جنایتی از ما بروز کرده بود چه وقت دولت و ملت حکم کرد که آدم های سردار منی خلع اسلحه نمایند ما نکردیم چه وقت دولت و اداره نظمی از ما تنگ خواستند از دادن آن مسامحه و ترمذ کردیم در مقابل این همه زحمات و خلعات که اظهار من الشمس است با نوع عقوبات و

بلیات گرفتار کردند. خیلی خوب مهمان عزیز خودشان را که به آرزوهای دور دراز آمده بودیم که بعد از این همه زحمات در نزد ملت و دولت عزیز و محترم خواهیم بود نگاهداری کردند خانه احسان شان آباد رسم مهمان نوازی همین است اگر مردم طهران روزها روزه می گیرند ما بیچاره ها از مرحمت دولت و ملت شب و روز روزه می گیریم از مال دنیا غیر از مبالغی قرض برای ما چیز دیگر نگذاشته اند گرسنگی از یک طرف طلبکاران هم از یک طرف خدا می داند به کلی از زندگی خودمان سیر شده ایم از ساحت معدلت دارالشورای کبری متمنی و خواهشمندیم که توجهی برای ما بیچارگان بفرمائید که بیشتر از این در ولایت غربت به این همه خدمات و زحمات بی آبرو نشویم. امر امر دارالشورای است مطابق با اصل است.

[امضا] تمجید السلطان



زیر نویس:

۱- کتاب آبی، گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران؛ به کوشش احمد بشیری، تهران (نشر نوبه)، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۸۱۶.

۲- رحبه رئیس نیا، عبدالحسین ناهید؛ دو مبارز جنبش مشروطه، تهران (انتشارات آگاه)، ص ۱۲۱ به نقل از ص ۳۶؛ انقلاب ایران ادوارد براون.

۳- پیشین، همان جا و نیز بگریه به: مهدقلی هدایت، خاطرات و خطرات نوشته ای از تاریخ نش پادشاه و گوشه ای از زندگی من، تهران (زوان)، ۱۳۴۴، ص ۲۰۰.

۴- ۵- کتاب نازنجی، اسناد سیاسی وزارت خارجه [روسیه تزاری] در دوره روبردهای انقلاب مشروطه [ایران] ترجمه پروین مسزوی، تهران (کتاب پرواز)، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۵۶.

۶- ۷- پیشین، ص ۵۳.

۸- کتاب آبی، ص ۸۱۷.

۹- محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات تنفیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران (نشر تاریخ ایران)، ۱۳۶۲، ص ۵۴۶.

۱۰- کتاب نازنجی، ص ۱۱۴.

۱۱- مهدقلی هدایت، همان، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۱۲- کتاب نازنجی، ص ۸۶.

۱۳- اسماعیل امیر خیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران (کتابفروشی تهرانی، ۱۳۵۶)، ص ۵۴۸.

۱۴- احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان تهران (امیرکبیر، ۱۳۴۶)، ص ۱۱۳.

۱۵- رئیس نیا، همان، ص ۱۳۰.

۱۶- امیر خیزی، همان، ص ۵۵۵.

۱۷- یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران (بن سینا، ۱۳۳۰)، ج ۳، ص ۱۳۳.

۱۸- کسروی، همان، ص ۱۳۰.

۱۹- منکراده، همان، ص ۲۱۸.

۲۰- پیشین، ص ۲۱۹.

۲۱- کسروی، همان، ص ۱۳۲.

۲۲- بگریه به: سند شماره ۱ پیوست همین مقاله.

۲۳- سند شماره ۲.

۲۴- منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، تهران

(نشر گستره، ۱۳۶۱)، ص ۲۷۴.

۲۵- شریف کاشانی، همان، ص ۵۴۸-۵۴۹.

۲۶- کسروی، همان، ص ۱۳۳.

۲۷- امیر خیزی، همان، ص ۶۱۷.

۲۸ و ۲۹- کسروی، همان، ص ۱۳۷.

۳۰- پیشین، همان جا.

۳۱- امیر خیزی، همان، ص ۶۱۹.

۳۲- پیشین، ص ۶۲۲.

۳۳- امیر خیزی، همان، ص ۶۲۶.

۳۴- بگریه به: اسناد شماره ۵، ۴ و ۶.

۳۵- امیر خیزی، همان، ص ۶۲۴.

۳۶- کسروی، همان، ص ۱۳۹.

۳۷- امیر خیزی، همان، ص ۶۳۲.

۳۸ و ۳۹- سند شماره ۷.

۴۰- کسروی، همان، ص ۱۳۳.

۴۱- پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۴۲- سند شماره ۷.

۴۳- سند شماره ۸.

۴۴- کتاب آبی، ص ۸۹۹. تنگرف از ماربینگ به سردار گری، طهران ۹ اوت ۱۹۱۰.

۴۵- سند شماره ۹.

۴۶- کتاب آبی، ص ۹۱۶. تنگرف از ماربینگ به سردار گری، طهران ۱۱ اوت ۱۹۱۰.

۴۷- دولت آبادی، همان، ص ۱۳۹.

۴۸- پیشین، ص ۱۳۸.

۴۹- سند شماره ۱۱.

۵۰- منکراده، همان، ص ۲۳۸.



وزارت عدلیه اعظم

سواد شریعت که از دادگاه عمومی رسیده است

مقام منسب وزارت

مورخه ۹ مهر ۱۳۲۸

نمره ۱۸۴۴

برابر اسطاق و جماعت که نوزدهم چند جلسه در محکمت وزارت امور خارجه خورشید آباد تهران

فاضل تحقیقش را الیه را اسطاق کرد

و که از اولین جلسه نایب وزارت روس بر خلدت ترتیب رفتار کرده و دعای فاضل
از انبام و طالیف منع نمود و بدلا فرقه در جلسه اخیر اظهار داشت که بنویسد (فرقه من کردم)
جواب این سوال را در هر دو این جواب که بیان (بنا بر اظهار خود) چنین یک را از بیان آن
منع کرد در جواب سوالی که در حکم ضرورت را برابر تحقیق امر داشت و فاضل تحقیق پس چون
سوال مخالفت با ترتیبات قانونی ننمونه بود در این صورت که با تعقیب این امر با یک
ترتیبی که با قیود و با رعایت ابطال حقوق باشد اگر فورا از طرف وزارت جلوه گریز از این
تفسیر مداخلت نایب وزارت نبود در این مورد عمومی این امر را تعقیب نخواهد کرد و الا فرام
بنا بر تقدیر اصلاح نمیداند در رئیس بار که برایت عا اکیب امور موداد در عمومی این امر را



نمره عمومی م. م. ۵
 نمره خصوصی م. م. ۱۱۳
 کارتن ۲۷
 دوسه ۱۷۹

وزارت امور خارجه
 اداره چاپخانه
 بتاريخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۳

نوع مسوده: م. م. ۵
 موضوع مسوده: ر. ا. س. م. م. ۱۱۳
 ضمیمه
 بلك نویس کننده

در خصوص همین مکز نزوف کرارا از انفارم کرده ارتکاب فایده
 اعلیای م. م. ۱۱۳ به در همگی عالی از و آرا در این قلمرو از
 اداره نظامی ارتکاب فایده بر سر روزیک شنبه ۱۳۴۴/۱۱/۱۳
 ریختن نامی از امر را انقبضه دفنا و در این بر خند اول
 رحمت و آتش مکره فایده اداره در این حد استخوان اودا
 در کنگه خورده میانه در سر از مرتکب حکم کارزار او م. م. ۱۱۳
 مستحق

ابوالضیا امروز صبح آمدہ راپورٹ مینا دے کہ
نوروز نے رادیدہ بودند حیرت زور در کمان

عمادی دارالفنون پیرا میں پھیلیدہ است والہذا
داشته است کہ استنطاق تمام شدہ بخش شدہ

و با آن شخصی کہ اورا دیدہ است (آدم حیدر خان)
دست بیچہ شدہ است بہ بہانہ ایکی اورا

کند عربہ ہمراہ نداشتہ باشد
چون اشارہ اصرار کرد کہ این راپورٹ را
ببرض برسانم بہ نجات تصدیع داد



حکومتِ اداارۂ نظمیہ پنجاب

سواد محکمہ راجسٹری و حقوق کم از مہنتی تنظیمہ داتا کا تاریخ ۱۲۲۸

بتاریخ ۱۳۲۸

نمبر ۹۷۰

کہ بدین ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 دستہ رجسٹری میں ۲۶۰۰ روپیہ ممبرانہ نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں

سایر ممبرانہ والدین نام لیا گیا کہ جو قصور پر بدست استحقاق و تعاقبات سے اظہار کیا کہ وہ فرزند ہیں
 سواہر صاحب
 سواہر صاحب
 سواہر صاحب
 سواہر صاحب

بمقام نفع وزارت صلیه داضیه دام اجداد
 حیدر بن محمد قهر از اتفاق بارگه نمودند
 و در ارض حقوق بارگه که قریب بیست و هفت
 دوازده و سیزده است بوجه نوشته اطاق تحقیق
 میگردید تقصیر ادب است و در بار ادعای
 در محاکمات عسکریه بر سر زمین و اراضیات
 دویز دورایم لدار بنظمه از محاکمات عسکریه
 ارضیات و حقوق خود را با اداره بنظمه فرستاد
 و در محاکمات قطع لغو عسکریه لکند و در
 رقبه ترن و اورد بر محاکمات لکند و در
 بار وزارت داضیه اولی محکم بودیم
 و همسره هم معاد و ظاهر او هم نموده اولی محکم
 کبریت و غیره و در محاکمات عسکریه و در



مجلس شورای ملی

سواد برضال محمودیهان مرتب صین قلم از پان

اداره

نومبر ۹۱۲۲

موردخ ۲۵ شمال ۱۳۲۸

چاکر تاجال در راه مشروطه تقریباً ده هزار تن تشنه و مجذوب شام و یکی هم از تعدادات ظلم سلاطین
 حکم فشار صین قلم البته تمام ابراهیم است از حال او سابق باشد و تمام فشار را ایش زده است و
 دیوانه چند تن از چاکران قطع کرده است چاکر از دست او برتر از برتریم ما سرداری سلطان است
 باید داری انکه مجلس محترم سرائض چاکر سینه و در غم خوارند فرموده و اولیای آنکه صدره انکه در
 مشروطه کشیده ام به هر شیوه و سبب سابق چاکر را برقرار خواهند فرموده اگر صدره نامی تخم را در
 جودت کافند سینه گرفت انشا الله سلسله مارک افشا چاکر بدم و جزو آنها قرار نگیرد
 از دست است و بول نقد و ایش چاکر را برده و تخم را در غم سینه جسم کم نذر اللان چاکر
 معطر و سرگردان مانده اند انکه در در محفل حضور مارک رسایم عهدی است که در فشار دارم
 در این شوقی سلاطین ظلم کرده انچه از او باقی مانده بود در مارک عمارت شده
 آنکه رای یک دینار تخم چند نفر انکه معطر مانده در انصاف عمارت است و دام
 در خصوص عمارت تقصیر چاکر را معین فرموده زانین در در نزدیم سید در ام انان
 بهر از بی غم مخلص چاکر در حق چاکر یک مرتبه نبود در عمارت است

پرتال جامع علوم انسانی



سفارت دولت قویشووک، مینسک، بلوریا روسیه

مقیم دربار ایران

مورخه ۲۰ رمضان ۱۳۴۵

نمره ۳۸۷

بیت

۳۹۹۵

حضرت اجراتا در جواب رسیده مکتوبه شکر جناب آرزو دارم فرج بر سره ۱۴ شهریور
 راجع به احوال نهجیه اتباع روس در دقت به یادگار که در جناب درویشی در وقت
 رفتن از وقت در صورت حضرت در دوده با اتباع روس شایسته هم غیر از رسیده مکتوبه
 راجع به فرزندان جلیله فاجعه در احوال گردید جناب درویشی را رسیده مکتوبه اند و خبر در وقت
 نهجیه که بنا بر نهجیه همان حضرت و جنب خانه که در اتباع روس زنده است علیه را اطمینان
 بر روی صحیح مذاکره دیگر غرضت حضرت در دوده با بنا بر رسیده مکتوبه از آنست

۱۳۴۵

پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز تحقیقات علوم انسانی

نوع مسوده برانیم
 موضوع مسوده
 ضمیمه
 بآله نویس کنندده

وزارت امور خارجه

اداره وزارت

بتاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۲۸

نمره عمومی ۳۱۱۷

نمره خصوصی ۹۳

کارتن ۱۰

دوسیه ۲

وزارت عدلیه

نیت بخارات نیت ابراهیم و از تسمیه روز دوازدهم بهرک در آمده چندین یادداشت
 از وزارت رسد در وزارت فایده رسیده و چندین جواب نوشته شد است که اولاد
 و فقره آنرا در اینجا را و انفرقا رسیده لغت و حفظه فرایه فرمود وزارت عدلیه
 زین یادداشت فریه در حفظه و در بیان است احتویب نماید و اینجاست در بیان
 در طرف است که در آن در آن در آن عدلیه تمام نموده از هر نوع که در آن
 حاصله این وجه را عاقله صادر فریاد و در این صورت در آن در آن در آن
 ۱۸۱۱ از آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن
 در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

پرتال جامع علوم انسانی



مجلس شورای ملی

سواد یومانی بولندن و بهرمان امانی دردی

اداره

شماره ۸۸۹

مورخه ۱۴ تیر ۱۳۲۱

بخت معیش درانوردای گری می شید انکله

این فراتان مت درپ بنامه نفر که بهر ای حضرت سردار می طهران آمده ایم همان کسیم که زنده
 اله امروز ولکته در بوجب از بار طره است بخت بجه باخ از به بجه روز حضور رسیده باش
 درپ می گذرمت ایران بسعد ارو با تان شاه حال این خاتمانی من است که بجه انداره
 زحمت کشید. و خدمات نیمه ام خندانم چه سبب از که این قسم موجب هم گونه به جتنی های
 ولت و من واقع شدیم شکر است مشهور که ابراهان خرمش که رسیده آما با پیکان های
 زنده کان چه کنای کردیم و به جتنی از بار روز کرده بوجه جنت ولت و من هم کرد
 که ادبهای سردار می ضلع آنکه نماید ما نکردم چه جنت ولت و ادله نظیر از به نفس کشید
 از دلون آن شکر و قدر کردم در مقام زنده خدمات و خدمات که از این پس است
 با انواع محرمات و بیات گرفتار کردند جتنی خوب همان عزیز خوشان را که ما به روزی
 سر و دراز آمده بودیم که بوز این همه زحمت در نزد من ولت عزیز و محترم خوانیم بجه
 لغا بگری کردند خانه جنان آبا را هم همان نوازی بهین است اگر مردم طهران زنده
 روزه می کردند ما با ما از رحمت ولت و من ولت شب در روز روزه می گیرم از مال
 و ما غیر از اینی فرض می ما جز در هر کجا بسته اند که رسد که از خطوط طلعه ران هم از
 یک طرف خدا مسدود کنی از زنده که سخنان سرش هم از رحمت من است در انوردای
 کبری می می و شما شنیدیم که تو بهی بر بی ما پیکان لغو باشد که بهر از این در دولت است
 با این همه خدمات و زحمات به آوردیم امر از در انوردای است

بخت معیش درانوردای گری می شید انکله